

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Normative Aspects of Iran's Privatization

Faezeh Elmamouz¹, Moin Sabahi Garaghani^{*2}, Mohammadreza Yousefi³

1. Department of Law, SR.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

2. Department of Law, Ke.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

3. Department of Law, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

* Corresponding Author's Email: moiensabahi@iauk.ac.ir

ABSTRACT

The present study seeks to examine and identify the shortcomings in the implementation of the privatization law from a normative perspective and to evaluate their compatibility with the principles of the Iranian Constitution and authoritative jurisprudential sources. In recent decades, with governments shifting from a traditional public administration model toward the New Public Management (NPM) paradigm, privatization has emerged as one of its core principles. Privatization has been defined as an economic policy aimed at balancing governmental activities with those of other economic sectors, with the goal of fostering conditions of perfect competition and achieving greater economic and social efficiency. Its objective is to minimize the government's continuous and ongoing activities. Given the implementation of four development programs since the Iranian Revolution, the question arises as to what measures should be considered in privatization so that, alongside realizing its intended objectives, the negative consequences of its implementation can be reduced to the lowest possible level.

Keywords: Privatization, Iran, Norms

How to cite: Elmamouz, F., Sabahi Garaghani, M., & Yousefi, M. (2026). Normative Aspects of Iran's Privatization. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-20.



تاریخ ارسال: ۱۲ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۰۱ تیر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

هنجارهای خصوصی سازی در ایران

فائزه علم آموز^۱، معین صباحی گراغانی^{۲*}، محمدرضا یوسفی^۳

۱. گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: moiensabahi@iauk.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر در صدد بررسی و شناسایی آسیب‌های اجرای قانون خصوصی سازی از بعد هنجاری و انطباق آن‌ها با اصول قانون اساسی و منابع معتبر فقهی است. در دهه‌های اخیر با تغییر رویکرد دولت‌ها از الگوی مدیریت سنتی به سمت مدیریت دولتی نوین خصوصی سازی از مهم‌ترین اصول محوری آن می‌باشد. خصوصی سازی به عنوان یک سیاست اقتصادی جهت تعادل بخشیدن میان فعالیت دولت‌ها با سایر بخش‌های اقتصادی، با هدف ایجاد شرایط رقابت کامل و حصول کارایی اقتصادی و اجتماعی بیشتر تعریف شده است و هدف آن به حداقل رساندن فعالیت‌های مستمر و مداوم دولت است. با توجه به اجرای چهار برنامه توسعه بعد از انقلاب، این سوال مطرح است که برای خصوصی سازی باید چه تمهیداتی در نظر گرفته شود تا بتوان در کنار تحقق اهداف آن پیامدهای منفی ناشی از اجرای آن به حداقل ممکن برسد.

کلیدواژگان: خصوصی سازی، ایران، هنجارها

مقدمه

خصوصی سازی و گسترش بخش خصوصی در دنیای مدرن بخشی از رویکرد جدید مدیریت دولتی می باشد که برای رویارویی با مشکلات و مسائل پیچیده عصر حاضر در زمینه مدیریت و اقتصاد شکل گرفته است. خصوصی سازی، مقررات زدایی و کاهش قوانین و ضوابط دست و پا گیر جلوه های اصلی رویکرد نوین مدیریت دولتی است که همگی تمایل به سوی الگوهای مدیریت بخش خصوصی را نشان می دهد. این رخداد به معنای ظهور یک حوزه علمی (پارادایم) جدید در بخش امور دولتی است. به نظر می رسد در کشور ما تمایل به تعریف خصوصی سازی به «واگذاری اموال دولتی به بخش خصوصی» بیش از تعاریف دیگر است. اقتصاد مبتنی بر بازار چیزی است که کشورهای بسیاری برای دستیابی به آن تلاش می کنند. یکی از راه حل ها در این زمینه خصوصی سازی است. بازار بدون مالکیت^۱ خصوصی بی معناست. از این رو به منظور کاهش عواقب جبران ناپذیر خصوصی سازی و کاستن از بار مشکلات ناشی از آن به بررسی هنجارها یا قوانین مربوط در این زمینه پرداخته می شود.

در قانون اساسی کشور، ضمن اصل ۴۴ با وجود محدودیت های بخش خصوصی فعالیت این بخش در کنار بخش های دولتی و تعاونی پذیرفته شده است.

این موضوع از دیدگاه فقه نیز پنهان نمانده است. در فقه اسلامی موارد بسیار ظریف و دقیق از حفظ حقوق و مالکیت فردی وجود دارد. هم چنانکه مالکیت دولتی و عمومی مورد توجه بوده است قاعده های تسلیط و لاضرر و نظایر و آن گویای این مطلب می باشند. با تمام توجهاتی که اسلام برای حقوق ضعفا، و اقشار محروم جامعه قائل است و همواره اختلاف طبقاتی را نفی می کند و عدالت اجتماعی را محور مناسبات افراد و جامعه می داند، به نظر می رسد که برخورد منطق اسلام با مسائل مختلف جامعه و عنایت

به عرف و اقتضائات و زمان و مکان و مصالح عمومی باعث می شود که خصوصی سازی از این حیث در کشور مأمورد حمایت باشد (Yousefi, 2008).

تعریف هنجار

هنجار چیست؟

هنجارها (Norms)

هنجار واژه ای است که برای کلمه norm به کار برده می شود، نرم در اصطلاح لاتین و یونانی به معنی مقیاس و گونیاست با این مفهوم که هر جزئی که بخواهد در یک شبکه کلی قرار بگیرد باید با آن شبکه متناسب و قیاسش با آن هماهنگ باشد و واژه نرمال در شیمی به معنای معمولی یا عادی است، در آمار هم منحنی نرمال بیان کننده یک توزیع فراوانی متناسب است.

هنجارها به چند صورت نمایان می شوند:

هنجارها به چهار صورت زیر نمایان می شوند: ارزشها احساسات ریشه دار مشترک در میان اعضای یک جامعه، آداب و رسوم (شیوه های عملکرد مرسوم و خو کرده)، عرفها (آداب و رسوم مهمتری که دلالت های مهم شایست و ناشایست دارند)، قوانین (عرف های مهمتری که با تهدید مجازات قانونی اعمال می شوند) (Cohen, 1997).

هنجارها به چند دسته تقسیم می شوند:

هنجارها یا تحریری اند و یا تجویزی، هنجارهای تحریری کاری را که شخص نباید بکند، مشخص می کنند و هنجارهای تجویزی آن کارهایی را که شخص باید انجام دهد، تعیین می کند.

ویژگی های هنجار:

۱. هنجار، استاندارد شرایط است و صرفاً بخاطر استحکام شرایط وضع می شود.

^۱Property-

۲. وجود هنجار در شرایط مختلف به شخص کمک می‌کند که چگونه در یک وضع خاص رفتار کند، بدون اینکه خود متحمل زحمتی شود.

۳. هنجارها هم خصلت ترغیب‌کنندگی دارند و هم خصلت تحریم‌کنندگی یعنی دارای دو نوع ویژگی است. (Biro, 1991).

سلسله مراتب هنجارها:

هنجارها از نظر الزام و اهمیت یکسان نیستند، چنان که برخی هنجارها از چنان اهمیت و الزامی برخوردارند که هر گونه سرپیچی و زیر پا گذاشتن آن‌ها با مجازات شدید همراه است. در صورتی که واکنشهای جامعه در رابطه با بعضی هنجار شکنی‌ها شدید نیست، به عنوان مثال: «شیوه‌های قوی از هنجارهایی هستند که عموم مردم آن‌ها را رعایت می‌کنند اما الزام آن‌ها به شدت رسوم اخلاقی نیست حقوق و جامعه‌شناسی به عنوان دو دانش از علوم دستوری، نظم مخصوص به خود را دارند که در فرایند آن‌ها «هنجار» معیار عمل و مبنای شکل‌گیری منظم اجتماعی و نظم حقوقی است (Ebrahim & Abbaszadeh, 2018).

هنجار در اصطلاح لاتین به معنای گونیا است و به قانون و قاعده‌ای گفته می‌شود که باید به آن رجوع کرد (Biro, 1991). در واقع، هنجارهای اجتماعی را تجلی بیرونی ارزش‌های اجتماعی و قواعد تعیین‌کننده چگونگی نظر و نحوه سلوک انسان می‌دانند (Chalabi, 1996). از این رو جامعه‌شناسان، فردی را هنجار می‌گویند که با ضوابط اخلاقی و فرهنگی جامعه خویش سازگار و هماهنگ و در عمل، بدان‌ها پایبند باشند (Gold & Kolb, 1997). بدیهی است بر اساس مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حاکم بر فرهنگ جوامع، نوع هنجارهای حاکم بر آن‌ها متفاوت است؛ یعنی ممکن است یک مقوله یا متغیر اجتماعی در یک جامعه امری هنجار باشد و بر عکس، در جامعه‌ای دیگر کاملاً بهنجار به شمار آید.

بدین ترتیب، هنجارهای اجتماعی، چگونگی روابط و رفتارهای اجتماعی و کنش‌های تقریباً تغییر ناپذیر انسانی را مشخص می‌سازند. محدودیت‌هایی نیز در زمینه رفتار آدمیان به وجود می‌آورند و تعیین می‌کنند که انسان چه باید بگوید یا نگوید، چگونه بیندیشد. چگونه رفتار کند، چه اعمالی را انجام دهد و از انجام چه اعمال پرهیزد (Farjad, 1998). آن‌ها نشان دهنده

بایدها و نبایدها از زندگی اجتماعی هستند (Arabi, 1993). در این راستا، منبع کشف و دریافت قواعد و اصول اجتماعی؛ کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، سخن و سیره معصومین علیهم السلام حکم عقل می‌شود (Aghajan, 2002).

منابع معتبر فقهی

۱- حقوق و مالکیت فردی ۲- قاعده تسلیط ۳- قاعده لاضرر ۴- توجه به حقوق ضعفا ۵- عدالت اجتماعی ۶- نفی اختلاف طبقاتی (قرآن کریم)

قانون اساسی

۱- اصل ۴۴ قانون اساسی
۲- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴
۳- سیاست‌های کلی نظام در مورد خصوصی سازی هنجارها (Hashemi, 2011).

قوانین عادی

۱- قوانین مالی - بانکی
۲- قانون خصوصی سازی

منابع معتبر فقهی

۱- مالکیت فردی

مالکیت به رابطه میان شخص و مال گفته می‌شود. تعاریف زیادی برای مالکیت در متون فقهی و غیر فقهی آمده است. که با توجه به آن‌ها می‌توان چنین گفت: مالکیت رابطه‌ای است که بین شخص و چیز مادی تصور شده قانون آن را معتبر شناخته و به مالک حق

می‌دهد که انتقاعات ممکنه را از آن ببرد و کسی نتواند از او جلوگیری کند.

در فقه اسلامی مالکیت رابطه‌ای است اعتباری بین مال از یک طرف و بین شخص (حقیقی یا حقوقی) از طرف دیگر که بر اساس آن مالک می‌تواند هر تصرف معقولی را که مایل باشد در آن انجام دهد.

حقیقت مالکیت فقط یک اعتبار عقلایی است. عقلاً چیزی را که در دست کسی قرار دارد (و متعلق به اوست) علقه‌ای بین او و چیزی که در اختیار وی می‌باشد اعتبار می‌کند که این رابطه، منشا تسلط وی بر آن چیز می‌باشد یا اینکه آنچه که اعتبار می‌کنند عبارت است از همان تسلط (Ansari, 1990).

در کتاب البیع نیز آمده است: «مالکیت، اعتباری عقلایی است که یکی از احکام آن عبارت است از قدرت بر تغییر و تحول آن مال» «در تعریفی دیگر مالکیت یعنی اعتبار اضافه و انتساب بین شخصی که مالک نام دارد و شی که مملوک نامیده می‌شود».

نیز گفته اند که منشأ مالکیت در طول تاریخ زور بوده است، یعنی عده‌ای با زور و غلبه این رابطه را برای خود به وجو آورده‌اند (Sadr). می‌توان این مفهوم را از این آیه قرآن کریم هم استنباط کرد «ان الذین یاکلون اموال الیتامی» (نساء، آیه ۱۵) در این آیه اضافه واژه «اموال» بر «الیتامی» ظهور در مالکیت دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در ماهیت مالکیت سلطه نهفته شده است، بلکه سلطه از احکام عقلایی آن می‌باشد.

در رابطه با تجزیه و تحلیل این تعاریف، چند نکته وجود دارد: (Abdollahi).

اعتباری بودن مالکیت

رابطه‌ای که بین مالک و مال وجود دارد یک رابطه اعتباری است. پاره‌ای از مفاهیمی که با آن سر و کار داریم دارای واقعیت خارجی هستند مانند تسلط انسان بر خودش. اما پاره‌ای از مفاهیم تنها

ساخته ذهن و مولود قراردادهای اجتماعی است و صرف نظر از آن، هیچ گونه وجود فیزیکی و خارجی ندارد.

قوانین و مقررات، بایدها و نبایدها و مفهوم مالکیت و حقوق از همین قبیل می‌باشد.

بنابراین مالکیت رابطه‌ای است بین مال و مالک که بر اساس آن مالک می‌تواند هر گونه بهره برداری معقولی را که مایل باشد از مال خویش بنماید، این رابطه یک قرارداد است که جامعه آن را پذیرفته است.

اعتبار بر اساس واقعیت‌ها

اینکه گفته می‌شود مالکیت یا قوانین و مقررات، امور اعتباری هستند منظور این نیست که اینها پوچ و بیهوده می‌باشند بلکه برعکس، بسیاری از امور اعتباری از اساسی‌ترین ارکان جامعه است که ریشه در فطرت انسان و واقعیت‌های جامعه و احتیاجات جمعی دارد. به عبارت دیگر،

انسان موجودی است اجتماعی که می‌بایست در کنار دیگران زندگی کند ولی حس خودخواهی و خوددوستی، هر فردی را وادار می‌دارد که از هر کس و هر چیز در سیر منافع خود بهره‌گیری نموده و حقوق دیگران را پایمال کند. با توجه به همگانی بودن این حالت، انسانها به طور طبیعی مجبور می‌شوند که در بین خود قراردادهایی را پذیرفته و همه به آن‌ها احترام گذارند تا بتوانند به زندگی جمعی ادامه دهند. مالکیت نیز از این اصل مستثنا نبوده و بر اساس موازین و اصول معتبر فقها و تاکید شارع مقدس ضمن احترام به قاعده مالکیت و تسلط به حقوق اجتماعی و قاعده لاضرر هم توجه و اهمیت ویژه‌ای داده شده است.

ب-قاعده تسلط

تسلط در لغت

تسلط در لغت به معنای چیره گردانیدن کسی بر دیگری و مسلط کردن همراه با قهر غلبه است (Ibn Abi Jumhur, 1983).

تسلط در اصطلاح فقه

در اصطلاح فقهی عبارت است از تسلط و اختیار مالک برای هر گونه تصرف در اموال خویش برخی آن را «قاعده سلطنت» یا «قاعده تسلط» نیز نامیده‌اند (Ansari, 1990; Ibn Abi Jumhur, 1983).

در دوره اخیر، فقهای شیعه قاعده تسلط را با توجه به حدیث نبوی «ان الناس مسلطون علی اموالهم» نام گذاری و مطرح کرده‌اند (Ansari, 1990).

هر چند که در آثار فقهای متقدم شیعه نیز به این حدیث و مفاد قاعده تسلیط استناد شده است.

در آثار اهل سنت به این قاعده تصریح نشده، اما فقها به مقتضای آن عمل کرده‌اند.

قاعده تسلیط، تثبیت کننده ارکان مالکیت است و نظر به اهمیت مسئله اموال و مالکیت، تمامی مکاتب حقوقی جدید نیز این قاعده را پذیرفته‌اند.

در موارد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی ایران نیز به آن اشاره شده است. [۱۶] [۱۷]

برخی فقیهان مدرک این قاعده را ادله چهارگانه (کتاب، سنت، عقل، اجماع) می‌دانند. (الشیخ محمد بن الحسن الحرالعالمی، وسائل الشیعه)

در این مورد نیز اثر آیات قرآن کریم به آیه ۲ و ۲۹ سوره نساء و آیه ۱۸۸ سوره بقره استناد می‌کنند.

اثبات شده است که شارع مقدس با جعل سلطنت برای مالک یا تمامی تصرفات وی را چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، امضا کرده است. اما تا چه حد و تا بدان جا است که حقی از کسی به نحو نامشروع ساقط نگردد.

۲- قاعده لاضرر و لاضرار (اصل)

قاعده لاضرر به معنی نفی مشروعیت هر گونه ضرر و اضرار در اسلام است (Meshkini).

از این قاعده به قاعده ضرر، قاعده ضرر و ضرار، وقاعده نفی ضرر نیز تعبیر می‌شود.

با استناد به ادله قرآنی، روایی و عقلی قاعده لاضرر از قواعد مشهور فقهی است که در بیش تر ابواب فقه کاربرد دارد و مفهوم آن این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هر گونه ضرر و اضرار در اسلام نفی شده است.

آیه «لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده» (بقره، آیه ۲۳۳). این آیه، مادران و پدران را از ضرر رساندن به فرزندانشان نهی کرده است؛ بنابر تفسیر دیگر آیه، هر یک از والدین را از ضرر رساندن به دیگری، به واسطه فرزندانشان، نهی نموده است. بنابراین، از آیه فهمیده می‌شود که ضرر زدن هر کسی به دیگری، ممنوع و ناروا است.

روایت زراره

حدیث معروفی که به آن استدلال شده، داستان «سمره بن جندب» است که در ذیل آن عبارت «لا ضرر و لا ضرار» آمده است. «کلینی» در کتاب اصول کافی از «ابن مسکان» و او از «زراره» این مسئله را نقل می‌کند.

روایت دیگری به همین مضمون با اندکی اختلاف در اصول کافی نقل شده است.

به این گونه که حضرت به آن مرد انصاری فرمود: «اذهب فاقلعه» و ارم بها وجهه فانه لاضرر و لا ضرار». روایت قاعده لاضرر در حد تواتر است (Rouhani).

در روایات امامیه، قاعده لاضرر به سه عبارت، بیان شده است:

۱- لاضرر و لاضرار؛

۲- لاضرر و لاضرار علی مومن؛

۳- لاضرر و لاضرار فی الاسلام (Khoei).

معانی سه کلمه لا و ضرار و ضرر

دیدگاه شیخ انصاری

توجه به مبانی و اهداف قرآنی آن در قالب شهروند جهانی تحت عنوان خلیفه خدا در روی زمین مطرح می‌باشد. شهروندی که با کرامت اخذ شده از خداوند متعال در راستای برقراری جامعه توحید محور با حفظ ارزشهای الهی - انسانی در پهنای دنیا متعهد است (Mohaqqeq Damad, 1997).

از جمله حقوق شهروندی که مرتبط با موضوع پژوهش پیش رو است (خصوصی سازی) و از نظر اسلام و شریعت مقدس مورد توجه و بیان قرار گرفته است می‌توان به اصل آزادی، برابری، عدالت، عدم تبعیض، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

آزادی

یکی از مفصل ترین مباحث حقوقی بحث آزادی‌های عمومی است. آزادی‌های عمومی از ضرورت‌های زندگی یک شهروند است و طرف اصلی آزادی‌ها حکومت‌ها هستند. و مهم ترین دلایل آزادی در قرآن مجید به شرح ذیل می‌باشند.

الف-برهان طلبی؛ قرآن در برخورد با مخالفان، آنان را به «بیان» دلایل خود فرا می‌خواند؛ «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (البقره، ۱۱۱)

«آنها گفتند هیچ کس جزء یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آن هاست بگو اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بر این موضوع بیاورید» یعنی صرف بیان مطلبی دلیل بر راستی آن نخواهد بود، افراد آدمی درست است از آزادی بیان برخوردارند، لکن برای اثبات گفته‌ها و ادعاهای خود نیز می‌بایست دلیل بیاورد نه اینکه اکتفا به بیانی شبه‌ای ایجاد کنند، یا موقعیت شخص یا عقیده، مذهب، نژاد و... را زیر سوال ببرند.

ب- نهی از کتمان حقیقت؛ خداوند در موارد متعدد کسانی را که از روی هوس یا ترس و طمع، به کتمان حق و خود سانسوری روی می‌آورند را نکوهش کرده و خواستار تبیین حقایق است؛ «لم تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون» (آل عمران، ۷۱) چرا حق را با باطل می‌پوشانید و آگاهانه به کتمان حق روی

«شیخ انصاری» منظور از نفی ضرر را نفی احکام ضرری می‌داند؛ یعنی «لا» در معنای نفی به کار رفته و کلمه «حکم» را باید در تقدیر گرفت؛ بنابراین؛ مراد این است که «لا حکم ضرری فی الاسلام» یعنی در اسلام احکامی که موجب ضرر بر بندگان باشد وجود ندارد (Ansari, 1990).

دیدگاه آخوند خراسانی

«آخوند خراسانی» منظور از قاعده لاضرر را نفی حکم به لسان نفی موضوع دانسته که مانند آن در اخبار، فراوان است، مثل «لا شک لکثیرالشک» یعنی کسی که بسیار شک کند، شک او شک نیست؛ به بیان دیگر، موضوعاتی که دارای حکم هستند، اگر با عنوان اولیه شان، سبب ضرر بشوند، حکم آن برداشته می‌شود، پس موضوعاتی مانند بیع و وضو که احکامی مانند وجوب و لزوم دارند، اگر موجب زیان گردند، احکام آنها برداشته می‌شود؛ یعنی اگر وضو موجب ضرر گردد، حکم وجوب آن برداشته می‌شود.

-دیدگاه مرحوم نراقی

«مرحوم نراقی» می‌گوید: منظور، نفی ضرر غیر متدارک است، یعنی هر کس به دیگری ضرر بزند، موظف است آن را تدارک و تلافی کند و ضرری که جبران نداشته باشد در اسلام وجود ندارد.

دیدگاه شریعت اصفهانی

نظر «شریعت اصفهانی» این است که «لا» در روایت، ناهیه است و در معنای مجازی استعمال شده، یعنی نباید کسی به دیگری ضرر بزند. «امام خمینی» این عقیده را قبول دارد و این نهی را نهی حکومتی می‌داند (Sajjadi).

۹. خمینی، روح الله، الرسائل، جزء ۱، ص ۴۰

۳-توجه به حقوق ضعفا در اسلام

رعایت حقوق شهروندی به معنای مسئولیت‌ها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است به عنوان یکی از شاخصه‌های ثبات و امنیت در جامعه مطرح می‌باشد، و در اسلام نیز حقوق شهروندی و عوامل ثبات و امنیت در جامعه اسلامی با

می‌آورید» مسلماً لزوم بیان حق و ممنوعیت گمان، با آزادی بیان در تلازم است و گرنه جایی برای نكوهش از کتمان و لزوم بیان باقی نخواهد ماند.

بنابراین حق آزادی بیان مشروط به این است که در بیان حقایق و آشکار کردن آنچه در گمان گذاشته شده است استفاده شود نه در ترویج باطل و گمان و کتمان حقایق.

ج. گزینش بهترین؛ خداوند به کسانی که پس از شنیدن سخنان مختلف بهترین را برمی‌گزینند، مژده هدایت و برخورداری از تعقل می‌دهد: «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتقون احسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوالالباب» (الزمر، ۱۸) پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. این دسته کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نموده و راه راست را نشان آنان داده است. اینان صاحبان خرد و اندیشه‌اند «در می‌یابیم تنها در فضای آزادی اندیشه و بیان، با شنیدن سخنان و دیدگاه‌های مختلف انتخاب بهترین امکان پذیر است؛ اگر آزادی بیان نباشد، طبعاً گفته‌های مخالف امکان بروز ندارد تا مردم آن را شنیده و دست به مقایسه، انتخاب و پیروی از بهترین نمایند.

د- جدال احسن؛ اسلام همواره پیروان خویش را به این مهم توجه داده است که در مناظره و رویارویی‌های علمی خویش، مجادله نیکو را در پیش بگیرد تا حقایق به صورت روشن و شفاف برای همگان آشکار شود. در این زمینه در قرآن کریم می‌خوانیم: «أدعُ الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!» (النحل، ۱۲۵) و «لا تُجادلو اهل الكتاب الا بالتی هی احسن؛ با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید» (العنکبوت، ۴۶) تعبیر به «احسن»، تعبیر جامعی است که تمامی روش‌های صحیح و مناسب مناظره و مباحثه را چه در لفظ و چه در محتوای

سخن و چه در آهنگ گفتار و حرکات دیگر در بر می‌گیرد. بی‌شک، این ترغیب و تشویق در صورتی ارزشمند است که شریعت مقدس اسلام، به طرف مقابل، فرصت ابراز عقیده و نظر مخالف را دارد، و او را در ارائه نظر و اندیشه خویش آزاد گذاشته باشد، و گرنه در صورت نبودن میدانی برای بیان و اظهار عقیده، دستور به جدال احسن، بی‌معنا خواهد بود (Eshaqi, 2006).

۵- مشورت؛ از شواهد دیگر آزادی بیان در اسلام شورا و مشورت است «و شاورهم فی الامر فاذا غرمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین؛ و در کارها با آن‌ها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی قاطع (باش) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۵۹).

و «امرهم هم شوری بینهم» (الشوری، ۳۸)؛ و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد. زیرا اگر آزادی بیان نباشد و برای مشورت دهندگان امنیت لازم وجود نداشته باشد مسئله دستور به مشورت بی‌فایده خواهد بود، بنابراین آزادی بیان نه تنها از نظر اسلام مانعی ندارد. بلکه حق طبیعی و فطری انسان است. لذا اسلام با توصیه به مشورت در حقیقت ضمن ارج نهادن به حقوق طبیعی افراد امکان استفاده آن را بیان نیاز مهیا می‌کند، به طوریکه امر به مشورت در امور، تجلی آزادی بیان ابراز اندیشه و عقیده و احترام به بیان می‌باشد.

و- نقل آراء و نظر مخالفان؛ یکی دیگر از شیوه‌های قرآن کریم در برخورد با آزادی اندیشه‌های مخالفان، این است که کفر آمیزترین سخن آنان را همراه با استدلال‌هایشان نقل می‌کند و سپس به نقد و ایراد آن می‌پردازد. «قال الذین کفروا... گفتند کسانی که کفر ورزیدند»، «قال الذین أشركوا... گفتند کسانی که شرک ورزیدند». و تعبیرهای مشابه آن، بیانگر این حقیقت و دلیل بسیار روشنی است بر اینکه نه تنها مخالفان در بیان عقیده و آزادی خویش آزادند که مسلمانان به ثبت و ضبط دقیق نظرهای آنان که لازمه برخورد صحیح با افکار دیگران است، تشویق شده‌اند (Eshaqi, 2006).

برادری نتیجه اصل برابری می‌باشند و لازمه اجرای آن دو اصل می‌باشند.

برابری و عدالت

یکی از لازمه‌های اصل کرامت ذاتی انسان عدالت و برابری برای همه شهروندان در تقسیم فرصت‌های برخورداری از امکانات است. از منظر قرآن کریم عدل به منزله صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. و قرآن کریم رعایت عدالت در زمینه‌های مختلف را لازم و ضروری می‌شمارد.

عدالت در عبادت، عدالت در نگاه، عدالت در سخنگویی، عدالت در رفتار با کفار و دشمنان، عدالت در مدح و انتقاد، عدالت در محیط خانه، عدالت در توزیع، مصرف و....

اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر نیز موضوع عدالت و برابری در مواد ۶ و ۷ خود مورد اشاره قرار داده است. ماده ۶ چنین مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد همه جا به عنوان شخص و در برابر قانون به رسمیت شناخته شود». خداوند در این خصوص در قرآن می‌فرماید: «انَّ اللهَ يامرُکم بالعدل و الاحسان» همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد. (النحل، ۸).

در جایی دیگر آمده است « ولقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند (الحديد، ۲۵) بنابراین استقرار عدالت اجتماعی در میان شهروندان از حدود ۱۴۰۰ سال پیش یکی از اصلی ترین اهداف اسلام بوده است.

با لحاظ تمامی موارد یاد شده در زمینه حقوق و آزادی‌های شهروندی در مشروعیت اسلام و موازین شرعی پر واضح است که بسیاری از این آیتم‌ها در راستای خصوصی سازی و بحث، مالکیت عملاً در جامعه، ملحوظ نمی‌گردد یا لااقل نقش این موارد از جمله شفافیت، گزینش اصلح، مشورت، پذیرش انتقاد، برابری، عدالت، عدم تبعیض و امر به معروف و نهی از منکر کمرنگ است که در فصول آتی به انطباق و بررسی دقیق تر و

بنابراین در مبانی دینی استفاده از حق آزادی بیان تنها برای دینداران نمی‌باشد بلکه حتی برای مخالفین دینی این امکان فراهم شده تا از حق طبیعی خویش استفاده نمایند، و از طرفی به علمای دینی هم امر شده پاسخ آن‌ها را با برهان ارائه نمایند.

ز- امر به معروف و نهی از منکر؛ قرآن کریم پیروان دین اسلام را از آن جهت بهترین است» می‌خواند که به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام داشته و ملزم به انجام دستورات دینی مرتبط با این موضوع هستند.

«ولتكن منكم اُمة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنکر و اولئك هم المفلحون؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آن‌ها رستگارانند. (آل عمران، ۱۰۴).

تأکید بر اصلاح جامعه، جلوگیری از فساد مسلمانان و انحراف جامعه و نظام اسلامی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، مبتنی بر آن است که دین و آزادی بیان را به عنوان اصلی مهم پذیرفته باشد، تا زمینه مساعد برای اجرای این واجب فراهم شود، وگرنه این همه تأکید در مورد امر به معروف و نهی از منکر، بی معنا خواهد بود. بنابراین افراد بشری موظفند از آزادی بیان برای به حقایق معروفی که فراموش شده و باطل‌هایی که جایگزین گردیده استفاده نمایند.

برابری

یکی از لازمه‌های اصل کرامت ذاتی انسان رعایت اصل برابری است. اسلام قرن‌ها پیش از آن که اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) در ماده یک خود به اصل برادری پردازد چنین فرموده است «یا ایها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة» (النساء، ۴)

در اهمیت اصل برابری می‌توان چنین گفت: که دو اصل آزادی و برادری از آن نشأت می‌گیرند و به عبارت دیگر دو اصل آزادی و

موشکافانه تر این اصول و رابطه اش با خصوصی سازی خواهیم پرداخت.

قانون اساسی و قوانین مرتبط با خصوصی سازی

- ۱- احکام مرتبط با خصوصی سازی در قانون برنامه ششم توسعه
- ۲- اصل ۴۴ قانون اساسی
- ۳- اساسنامه سازمان خصوصی سازی
- ۴- نقد اصل ۴۴ قانون اساسی
- ۵- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی
- ۶- قانون خصوصی سازی
- ۷- نظام حقوقی حاکم بر بازنشستگی کارکنان شرکت‌های واگذار شده مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی.
- بررسی خصوصی سازی، و اصل ۴۴ قانون اساسی در اقتصاد ایران
- نقش ثبت شرکت‌ها در خصوصی سازی شرکت‌های دولتی
- سهام عدالت
- کارکردهای نظام بانکی و اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی
- نظریه تفکیک اعمال حاکمیت و تصدی دولت بر خصوصی سازی
- اساسنامه سازمان خصوصی سازی
- نقد و بررسی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی
- مبانی حقوقی خصوصی سازی در نظام حقوقی ایران
- بررسی موانع اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴
- ارزیابی عملکرد اجرای سیاست‌های اصل ۴۴
- بازشناسی نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مروری بر بستر قانونی خصوصی سازی آموزش در ایران

- اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی شرکت‌های دولتی

اصل ۴۴ قانون اساسی

اصلی است که بر اساس آن نظام اقتصادی ایران به ۳ بخش تعاونی، دولتی و خصوصی تقسیم می‌شود.

بر طبق این اصل نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک داری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ ابرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی نیز شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تصویب ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند. (Hashemi, 2011).

تفسیر جدید از اصل ۴۴

بروز برخی معضلات در اجرای خصوصی سازی مقامات جمهوری اسلامی را به تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی واداشت تا تعریفی جدید از حیطه تصدی اقتصادی دولت ارائه دهند لذا مجمع تشخیص مصلحت نظام طی مصوبه‌ای واگذاری بخشی از صنایع استراتژیک و مادر به بخش خصوصی را مطابق مصلحت دانست،

ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی

هم چنینی هدف از اجرای قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی عبارتند از: شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی ملی، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تامین عدالت اجتماعی، ارتقاء کارایی بنگاه‌های اقتصادی و بهره‌وری منابع مالی و انسانی و فناوری، افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی، افزایش سطح عمومی اشتغال تشویق مردم به پس انداز و سرمایه گذاری و بهبود درآمد خانوارها، تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه‌ها به سیاستگذاری و هدایت و نظارت توانمند سازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن‌ها در جهت رقابت در بازارهای بین المللی، آماده سازی بنگاه‌های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی، توسعه سرمایه انسانی دانش پایه و متخصص و توسعه و ارتقاء استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی با کیفیت با استانداردهای بین المللی. بر این اساس برخی کارشناسان در خصوص ضرورت اجرای کامل اصل ۴۴ قانون اساسی معتقدند خصوصی سازی برنامه‌ای است که در بسیاری از کشورهای جهان به منظور کاهش فعالیت دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی به ویژه در بخش اقتصاد اجرا شده و این موضوع نشانگر این است که برای گذر از اقتصاد دولتی چاره‌ای جز خصوصی سازی نیست.

در کشور ما هم سیاست خصوصی سازی پیش از انقلاب با واگذاری سهام به کارگران و سهام شدن آن‌ها در سود کارخانجات و برای تغییر رویکرد دولت به صنعتی شدن در عرصه‌های مختلف و در چارچوب یک اصلاح اجتماعی به اجرا گذاشته شد و پس از انقلاب نیز با گذر از موج ملی سازی و نیز جنگ تحمیلی، خصوصی سازی و واگذاری امور به بخش خصوصی مورد توجه قرار گرفت؛ تا جایی که با تاسیس سازمان خصوصی سازی در

مقام معظم رهبری نیز در خرداد ماه ۱۳۸۴ مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را ابلاغ نمودند.

در تیرماه ۱۳۸۵ نیز، مقام معظم رهبری بند ج اصل ۴۴، قانون اساسی را ابلاغ کردند و دولت را موظف نمودند تا ۸۰ درصد از سهام بخش‌ها دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند. آنچه که امروز به عنوان اصل ۴۴ از آن یاد شده و هدف از آن را خصوصی سازی می‌دانند در واقع «تفسیریه جدید بر اصل ۴۴ قانون اساسی» است (Hashemi, 2011).

دیدگاه قانونی مخالفان و موافقان تفسیریه اصل ۴۴

همان گونه که مشاهده می‌شود واگذاری بسیاری از بخش‌های دولتی از جمله صنایع بزرگ به بخش خصوصی در تضاد و تناقض آشکار با اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. همین مسئله نیز از جانب مخالفان این تفسیریه دستمایه انتقاد نسبت به سیاست خصوصی سازی در کشور شده است. اما از طرف دیگر موافقان اجرای این طرح، ضمن تاکید بر لزوم خصوصی سازی برای بازسازی اقتصادی کشور، اقدام رهبر جمهوری اسلامی را مطابق با وظایف و اختیارات وی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. این عده در واقع به بند هشت از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی اصل وظایف و اختیارات رهبر اشاره می‌کنند که در ادامه بیان اختیارات رهبر می‌آورد:

«حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» موافقین اجرای تفسیریه اصل ۴۴ قانون اساسی مدعی هستند که دولتی خواندن تمامی صنایع بزرگ در اصل ۴۴ قانون اساسی یکی از مشکلات عمده کشور به ویژه در زمینه اقتصادی به حساب می‌آید که از طریق عادی قابل حل نبود، در نتیجه رهبری با کمک مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد آن دستورالعمل جدیدی صادر کرد.

متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اساسنامه سازمان خصوصی سازی موضوع ماده (۲۷) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

تصویب نامه شماره ۴۲۷۳۳/۲۶۰۶۲۶ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۶ هیأت وزیران.

فصل اول کلیات

ماده ۱- سازمان خصوصی سازی که در این اساسنامه به اختصار «سازمان» نامیده می‌شود، وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی شخصیت حقوق و استقلال مالی و اداری بوده و به صورت شرکت دولتی و طبق مقررات این اساسنامه اداره می‌شود و در مواردی که در این اساسنامه پیش بینی نشده است، تابع قوانین و مقررات مربوط می‌باشد.

به گفته بسیاری از صاحب‌نظران خصوصی سازی یک پروژه شکست خورده است (-روزنامه شرق ۹ دی ۹۷).

ناگفته پیداست اهدافی که در همان آغاز، در مصوبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۷۰ هیئت دولت برای آغاز نخستین موج خصوصی سازی برشمرده شد و نیز در برنامه‌های اول تا ششم توسعه با عبارات مشابه بر آن تاکید شده، نظیر ارتقای کارایی فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد تعادل در اقتصاد، استفاده بهینه از امکانات کشور و کاهش بار مالی دولت، کم و بیش هیچ یک تحقق نیافته اند.

در مقابل آنچه برنامه‌های واگذاری از دولت محقق کرده اند باز توزیع ثروت و درآمد به تبع طبقات فرادست و تضعیف موقعیت عمومی نیروهای کار و به طور عام فرودستان جامعه بوده است. از منظر اهداف اعلام شده خصوصی سازی یک پروژه شکست خورده است. چرا که در هیچ تاریخی در ایران معاصر ناکارآمدی اقتصادی تا این سطح افزایش نیافته است، هزینه‌های ضروری در حوزه‌های آموزش و بهداشت متوقف شده است، اما فعالیت‌های دولت و منابع مالی آن کماکان در جهت ارائه آن دسته از فعالیت‌هایی است که برای تحمیل سلاقی و سبک زندگی بر

سال ۱۳۸۰، واگذاریهای دولت جدیت یافت و با ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی در دهم تیر ماه ۱۳۸۴ نیز خصوصی سازی در کشور رونق گرفت.

سیاست‌های بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی

رهبر معظم انقلاب اسلامی سیاست‌های کلی بند ج اصل چهارم و چهار قانون اساسی را درباره توسعه بخشهای غ دولتی از طریق واگذاری فعالیتها و بنگاههای دولتی، به نوسازی سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کردند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی سیاست‌های کلی بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی را درباره توسعه بخشهای غ دولتی از طریق واگذاری فعالیتها و بنگاههای دولتی، به نوسازی سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کردند.

اجرای این سیاست‌های استراتژیک که واگذاری هشتاد درصد از سهام کارخانه‌ها و بنگاه‌های بزرگ دولتی را مشمول اصل ۴۴ را شامل می‌شود زمینه تحقق اهدافی بسیار مهم از جمله سرعت یافتن روند رونق اقتصادی و توسعه کشور-اجرای عدالت اجتماعی-فقر زدایی و دستیابی به اهداف سند چشم انداز بیست ساله را فراهم می‌کند.(پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سید علی خامنه‌ای)

در پرتو این سیاست‌ها نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاستگذاری، هدایت و تغییر می‌یابد و ضمن توسعه سرمایه انسانی متخصص- بخشهای مختلف اقتصادی کشور برای مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرآیند تدریجی و هدفمند تقویت می‌شوند.

سیاست‌های کلی نظام درباره بندهای الف و ب اصل ۴۴ قانون اساسی به نوسازی سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شده است.

بخش عمده‌ای از این شرکت‌های واگذار شده امروز دیگر وجود خارجی ندارد.

برای اینکه ابعاد مخرب خصوصی سازی در اقتصاد و اجتماع ایران را بهتر درک کنیم باید به موازات واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش غیر دولتی، توسعه فعالیت بخش خصوصی در بسیاری از حوزه‌ها به ویژه در حوزه‌های آموزش و بهداشت را هم در نظر بگیریم. برای مثال، در بخش آموزش مدارس گران قیمت «غیر انتفاعی» با ایجاد یک آرسیتوکراسی دانش آموزی عملاً در جهت تبدیل نظام طبقاتی به یک کاست طبقاتی عمل کرده است که البته موضوع بحث در این مقاله حاضر نیست.

خصوصی سازی در اقتصاد ایران در مقاطعی شدت گرفت و گاه شتاب آن بسیار آهسته شد. بعد از چند سال پرشتاب اولیه از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و در پی ابلاغیه تفسیر جدید از اصل ۴۴ قانون اساسی و به موازات آن ایجاد هماهنگی بیشتر در قوای سه گانه خصوصی سازی شتابی بسیار تند یافت و طی این دوره شاهد حجم بزرگی از واگذاری به بخش‌های غیر دولتی از سوی دولت بودیم.

با توجه به ناکامی این سیاست در دستیابی به اهداف اعلام شده اش و پیامد اجرای آن در تشدید نابرابری طبقاتی و نیز صنعت زدایی گسترده از اقتصاد ایران و تشدید بحران خلق ارزش، علاوه بر آنکه جنبش‌های اجتماعی باید توقف کامل خصوصی سازی را طلب کنند، این جنبش‌ها باید سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان را هم در دستور کار قرار دهند.

برای روشن شدن ابعاد آسیب‌هایی که سیاست‌های خصوصی سازی به اقتصاد ایران وارد کرد ابتدا دو نمونه از واگذاری‌ها را زیر ذربین قرار می‌دهیم.

-خصوصی سازی و تضاد طبقاتی

اکثریت مردم استمرار یافته است. هم چنین نمی‌توانیم از ایجاد تعادل در فعالیت‌های اقتصادی سخن به میان آوریم چرا که نرخ تورم دو رقمی و نیز رکود اقتصادی تعمیق شده است. اما از منظر باز توزیع درآمد به نفع طبقات فرادست و دهک‌های بالایی، خصوصی سازی قطعاً پروژه موفقی ارزیابی می‌شود.

متأسفانه در کشور ما به جهت عدم تطابق ساختارها با هنجارهای موجود یعنی عدم تبعیت دستگاه‌های متولی واگذاری‌ها در راستای خصوصی سازی از قوانین و هنجارهای موجود، آنچه در ترکیب مالکیت شرکت‌های واگذار شده از بخش دولتی شاهد انعکاس ساخت قدرت سیاسی در ترکیب مالکیت شرکت‌های واگذار شده هستیم.

در عمل، خصوصی سازی اولاً، باز توزیع گسترده منابع ثروت و درآمد به نفع طبقات بالای جامعه بود بر خلاف هنجارهای موجود در قواعد فقهی و اصول قانون اساسی چرا که فرصت‌های کسب سودهای مستقیم و نیز فوق العاده‌ای برای خریداران واحدهای مشمول واگذاری و نیز خریداران سهام این واحدها در بازار سرمایه پدید آورد.

ثانیاً در عمل بحران خلق ارزش در اقتصاد ایران را تشدید کرد و به یک صنعت زدایی گسترده در ایران انجامید. به عنوان مثال در نخستین مصوبه هیئت دولت در این زمینه فهرستی شامل ۱۷۳ شرکت تحت پوشش و سازمان صنایع ملی ایران، ۵۱ شرکت وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و ۱۹ شرکت وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت کشاورزی، وزارت بازرگانی، وزارت معادن و فلزات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت نفت را مشاهده می‌کنیم. در فهرست شماره ۲ همین مصوبه اسامی ۱۲۰ شرکت دیگر تحت پوشش سازمان صنایع ملی، ۱۷ شرکت تحت پوشش سازمان گسترش و هشت شرکت وابسته به وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کشاورزی و جهاد را مشاهده می‌کنیم. با کمال تأسف

خصوصی سازی و ملی کردن دو پدیده متناقض اند. یکی به منزله تزریق سرمایه است در جایی از اقتصاد و دیگری به منزله مکنندگی سرمایه برای جایی دیگر.

یکی مالکان خصوصی را تقویت می کند و دارایی های عمومی را به آنها منتقل می کند و آن دیگری برعکس از مالکان خصوصی می گیرد و در اختیار دارایی های عمومی قرار می دهد.

هم خصوصی سازی و هم ملی کردن در چارچوب نظام سرمایه داری انجام می شوند.

خصوصی سازی ابتدا دارد بر لیبرالیسم و اندیشه نولیبرالیستی، حال آنکه ملی کردن در چارچوب دولت رفاه، سوسیال دموکراسی و کینز گرایی شکل می گیرد. آثار این دو سیاست گاه سطحی اند و تأثیری بر زندگی توده های مردم و تقویت بنیه اقتصادی به سمت توسعه پایدار ندارد. اما لزوماً این طور نیست و گاه تأثیرهای بسیار زیادی دارند. ملی کردن لزوماً چنان که شماری از منتقدان بیش از حد تندرو مطرح می کنند تحکیم سرمایه داری نیست، دست کم تحکیم سرمایه نیست چون مالکیت آن را در اختیار نهاد دولتی قرار می دهد. در ضمن این دو لزوماً توطئه های نظام سرمایه داری برای بقای خود نیستند. این دو سیاست اتکا به حرکت های نیروهای اجتماعی دارند.

امروز صدای هفت تپه را می شنویم. اثر بخشی این دو سیاست بستگی به آرایه بندی نیروهای طبقاتی دارد. نیروهای طبقاتی پشت خصوصی سازی سرمایه داری و نفوذ سرمایه داری در دولت و نفوذ سرمایه داری در دستگاه قهریه است.

فضای ذهنی و عینی جامعه نیز می تواند تعیین کننده باشد که آیا اثر گذاری این سیاست ها سطحی است یا قوی.

در مقابل خصوصی سازی سه حالت قابل تصور است:

دولتی کردن، ملی کردن یا اجتماعی کردن. بین این سه تفاوت زیادی وجود دارد.

برخی طرفدار اجتماعی کردن ثروت و دارایی هستند، چون مالکیت ها بر اثر حضور و تلاش طبقه کارگر و جامعه انباشته شده اند و از این رو متعلق به جامعه اند ولی به غیر از اجتماعی شدن دیدگاه های دیگری نیز به ملی کردن و دولتی کردن معتقدند. دولتی کردن فرآیندی متفاوت از خصوصی سازی است اما لزوماً به منزله ملی کردن نیست. به هر حال، حرکت ضد خصوصی سازی در هر یک از سه حالت فوق معمولاً زیر فشار جریان ها و احزاب چپ و کارگری شکل می گیرد (Alston, 2018).

همان طور که خصوصی سازی زیر فشار احزاب سرمایه سالار شکل می گیرد.

روند خصوصی سازی

تفاوت میزان و شدت خصوصی سازی ها در دو دوره پیش و پس از سال ۱۳۸۵، سوای رشد سطح قیمت ها ما به مبانی قانونی و مقرراتی برنامه های واگذاری بر می گردد (Mortazavi, 1999).

مهم ترین مبانی قانونی و مقرراتی برنامه واگذاری سهام شرکت های دولتی به بخش های غیر دولتی در دهه هفتاد خورشیدی عبارت بودند از: تبصره ۳۲ قانون برنامه اول توسعه، قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به اثارگران و کارگران مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۳، تبصره ۴۱ قانون برنامه دوم توسعه، تبصره ۳۵ قانون بودجه کل کشور در سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸، و نیز بند ف از تبصره دوم قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۷۹ (سازمان خصوصی سازی کشور، گزارش عملکرد سازمان خصوصی سازی در سال ۱۳۹۴ در راستای تبصره ماده ۲۳ قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی). واگذاری های سهام دولتی به بخش های غیر دولتی تا قبل از سال ۱۳۸۵، غیر از مبالغی نسبتاً کوچکی در سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ که از طریق رد دیون صورت گرفت، با سه روش به اجرا گذاشته می شد: بورس، مزایده، مذاکره. روش بورس عبارت بود از واگذاری سهام شرکت های دولتی از مجرای بورس اوراق بهادار به

همه خریداران. اما سهام شرکت‌های دولتی در روش‌های مزایده و مذاکره فقط به افراد محدودی واگذار می‌شد و شرایط خاص بنگاه و خریداران مبانی واگذاری‌ها بود.

ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خرداد ۱۳۸۴ و سپس تصویب نهایی قانون اصلاح مواردی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بود که از سال ۱۳۸۵ به خصوصی سازی‌ها شتاب بخشید.

سوی روش‌های بورس و مذاکره و مزایده، دو روش سهام عدالت و رد دیون نیز در این دوره به روش‌های واگذاری افزوده شدند. روش سهام عدالت بر مبنای ایده اعطای سهام به صورت کوپن بود و نه اعطای مدیریت، چندان که فقط مالکیت شرکت‌های دولتی را به گروه‌های هدف که، طبق تعریف، اقشار کم درآمد بودند انتقال می‌داد. روش رد دیون هم عبارت بود از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به طلبکاران دولت.

واگذار کننده سهام با این روش‌ها بخش دولتی بوده است و دریافت کننده سهام نیز بخش‌های گوناگون دولتی و خصوصی و تعاونی و عمومی غ دولتی. اینجا لازم است تعاریف و مصادیق این انواع بخش‌های تشکیل دهنده نظام اقتصادی در ایران مشخص شود.

با توجه به این تعریف‌ها از بخش‌های گوناگون نظام اقتصادی ایران، شرکت‌های دریافت کننده سهام به روش رد دیون، به شرح زیر بوده اند: به شرکت‌های تابعه و وابسته به وزارت نیرو، سازمان اتکا، بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرداری‌ها، صندوق بازنشتگی کشوری، صندوق تامین اجتماعی، صندوق ذخیره، فرهنگیان، صندوق بازنشتگی فولاد، بانک رفاه، بانک ملی، بانک صادرات، بانک تجارت، بانک مسکن، بانک توسعه صادرات، بانک سپه، پست بانک، پیمانکاران وزارت نیرو، پیمانکاران وزارت راه و شهر سازی، صندوق بازنشتگی نفت، پیمانکاران وزارت بهداشت، تکمیل پروژه طرح مهر ماندگار، پیمانکاران و مجریان ساخت و

ساز ندامتگاه‌های کشور، قرارگاه خاتم الانبیاء، صندوق تامین اجتماعی نیروهای مسلح، آستان قدس رضوی، سازمان توسعه تجارت، تعاونی مسکن کارکنان ستاد مرکزی و وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان بیمه خدمات درمانی، سازمان خدمات درمانی نیروهای مسلح، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، وزارت آموزش و پرورش، طرح تامین آئینه امام رضا (ع). اما روش سهام عدالت، در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ درصدی گوناگونی از سهام ۵۵ شرکت دولتی در صنایع گوناگون در سه مرحله اصلی به بخش‌هایی از شش دهک پایین جامعه واگذار شد. مرحله اول، فروش اقساطی سهام شرکت‌های مربوط به شرکت کارگزاری سهام عدالت که شرکتی واسطه بود با این نقش که سبد انواع سهام واگذار شده را به یک سهم واحد تبدیل کند و سپس سهام شرکت واسطه را به شرکت‌های سرمایه گذار استانی واگذار کند. مرحله دوم، فروش اقساطی سهام شرکت کارگزاری سهام عدالت به شرکت‌های سرمایه گذاری استانی؛ یعنی شرکت‌هایی که در هر استان از سوی شرکت‌های تعاونی عدالت شهرستانی تشکیل شد. مرحله سوم، توزیع سهام شرکت‌های سرمایه گذاری استانی به تعاونی‌های عدالت شهرستان؛ یعنی شرکت‌هایی که در هر شهرستان تشکیل شدند و اعضایشان همان مشمولان توزیع سهام عدالت در شهرستان مربوط بودند.

راهکارها

در این چارچوب جنبش‌های اجتماعی باید راهکارهای متفاوتی را دنبال کنند. جهت گیری‌های کلی خط مشی سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان که نگاه طبقات مردمی است عبارت است از سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان. بخش‌های شبه دولتی از مهم ترین سلب مالکیت کنندگان در فرایند خصوصی سازی‌ها بوده اند. جهت گیری‌ای که برای طراحی خط مشی مربوط به اینها باید در دستور کار قرار بگیرد، قرار گرفتن زیر نظارت دولت و نهادهای

جامعه مدنی است. ریال به ریال و آجر به آجر آنچه که به بخش‌های شبه دولتی تعلق دارد، متعلق به همگان است اما اینان حتی به دولت نیز پاسخ‌گویی ندارند. هیچ‌گونه حسابرسی از سمت مردم یا به اصطلاح نمایندگان مردم از اینها صورت نمی‌گیرد. سلب مالکیت از آنها باید از این طریق صورت بگیرد که زیر چتر نظارت دولت قرار بگیرند. از این یا آن دولت صحبت نمی‌کنم. بنابراین بحث دموکراتیز کردن دولت بخش مهمی از وظیفه است که به روش جنبش‌های اجتماعی است. در مورد سازمان‌ها و خدمات‌های بازنشستگی و رفاه که آن هم زیر مجموعه بخش‌های شبه دولتی قرار می‌گیرد، داستان متفاوت است. اینها باید زیر نظارت دموکراتیک تشکلهای مستقل نیروهای کار و سایر ذی‌نفعان مستقیم این سازمان‌ها خدمت‌ها قرار بگیرند. چون این دارایی‌ها از طریق بدهی‌هایی که دولت به سازمان‌های تامین اجتماعی و سازمان‌هایی که از این دست داشته امروز مال این سازمان‌ها شده است. این سازمان‌ها محصول حق بیمه‌هایی است که یا خود نیروهای کار داده اند یا با کسر غیر حسابداری دستمزدهایشان کارفرمایان پرداخت کرده اند.

جهت گیری‌های کلی درباره بخش خصوصی باید واگذاری به انواع تعاونی‌های کار بدون پرداخت غرامت باشد، مگر در موارد استثنایی. موارد استثنایی را بررسی‌های حسابداری تعیین می‌کند و اینکه از چه طریق واگذار شده است. در مورد صاحبان سهام عدالت از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ زمان واگذاری کامل سهام عدالت بوده است. البته ارتقای بحث از سطح جهت گیری به سطح سیاست گذاری و برنامه ریزی و غیره نیز نیازمند مطالعات گسترده تری است.

تعاریف مختلفی از خصوصی سازی صورت گرفته است که در یکی از آنها، خصوصی سازی مجموعه اقداماتی دانسته شده است که در قالب آن، در سطوح و زمینه‌های گوناگون، کنترل، مالکیت و یا مدیریت از دست بخش عمومی (دولت) خارج و به بخش

خصوصی سپرده می‌شود و به این ترتیب، مکانیسم بازار، حیات دوباره یافته و دولت تنها مقررات و مکانیسم نظامی خود را حفظ می‌کند، بدون آن که دخالت مستقیم در بازار و اقتصاد داشته باشد. در حقوق ایران، اصل ۸۳ قانون اساسی از واژه اموال دولتی استفاده کرده و مطابق آن: «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی، آن هم در صورتی که از نفایس منجر به فرد نباشد». مفهوم مخالف اصل چنین است: اموال دولتی که از نفایس ملی نباشد قابل انتقال به غیر است. بنابراین، ویژگی قابل انتقال بودن اموال دولتی از این اصل قابل استنباط است.

در ماده (۲۶) قانون مدنی نیز از اصطلاح اموال دولتی استفاده شده اول آن را قابل تملک خصوصی ندانسته است؛ به این معنا که مالکیت آن قابل انتقال به اشخاص خصوصی نیست از این رو می‌توان گفت اموال دولتی در معنای عام آن (که شامل اموال عمومی نیز می‌شود) به کار رفته است.

اگر چه اموال دولتی در قانون محاسبات عمومی تعریف نشده است ولی از مواد این قانون (مواد ۶-۱ به بعد)، مهم ترین ویژگی اموال دولتی- تصرف مالکانه دولت قابل استنباط است. دولت صرفنظر از این که می‌تواند به صورت انحصاری از این دسته از اموال استفاده کرده و استفاده عموم را منع کند، می‌تواند نسبت به انتقال مالکیت این گونه اموال نیز اقدام کند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به بررسی موانع سرمایه گذاری خصوصی و راهکارهای مؤثر بر آن پرداخته شد. اهمیت این بررسی از آنجاست که سرمایه گذاری از متغیرهای کلیدی اقتصاد در جهت استفاده بهینه از ظرفیت‌های تولید و دستیابی به رشد و رونق اقتصادی و تاثیر گذار بر تولید ناخالص داخلی است. از نتایج الگوهای پیش گفته می‌توان استنتاج کرد که افزایش اندازه دولت، نوسان نرخ ارز و تورم دائمی (بلند مدت)، به عنوان مانعی جهت افزایش سرمایه

آسودگی خاطر به سرمایه گذاری خصوصی در بخش‌های مختلف تشویق شوند و از این رهگذر بتوانیم شاهد اقتصادی پویا و پر رونق در ایران باشیم.

امید است با بکارگیری منشور اساسی اصل ۴۴ قانون اساسی و دستور مقام معظم رهبری برای تسریع در انجام واگذاری بخش‌های مختلف اقتصادی به بخش خصوصی در راستای اهداف برنامه چهارم و سند چشم انداز بیست ساله کشور، دولت بتواند گام مثبتی در جهت شکوفایی اقتصادی کشور با تاکید بر افزایش رشد اقتصادی، کاهش میزان بیکاری و جلوگیری از هزینه‌های مصاعف بردارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Privatization in Iran has unfolded within a complex nexus of legal, economic, and sociocultural transformations, shaped both by global paradigmatic shifts toward New Public Management (NPM) and by internal pressures to reform the expansive state sector. The concept of privatization—understood as transferring ownership, control, and management from public to private hands—has been promoted as a path to economic efficiency, competitive markets, and reduced government burdens. Yet its normative legitimacy remains contested, especially concerning its compatibility with the Iranian Constitution and the principles of Islamic Jurisprudence. While Article 44 of the Iranian Constitution allows for private ownership alongside state and cooperative sectors, its reinterpretation in the mid-2000s expanded privatization dramatically, sparking debates

گذاری بخش خصوصی (در این مطالعه، در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در ایران)، است. نیز، نتایج بیانگر وابستگی سرمایه گذاری ایران به صادرات نفت و واردات کالاهای واسطه‌ای است. با توجه به این که اغلب صنایع کارخانه‌های متوسط توسط بخش خصوصی اداره می‌شوند، وابستگی سرمایه گذاری در این صنایع به صادرات تک محصولی (نفت) و واردات کالاهای واسطه‌ای، نشان از آسیب‌پذیری بخش خصوصی است که در نهایت منجر به عدم اطمینان در سرمایه گذاری بخش خصوصی می‌شود.

عمده این موانع و مشکلات به ناکارآمدی‌هایی که مسئله خصوصی سازی در ایران از لحاظ ساختاری و هنجاری از آن رنج می‌برد مربوط می‌شود. از سویی سیاست‌های اصلاحی اصل ۴۴ و عدم به کارگیری آن‌ها در خصوصی سازی از مشکلات مضاعف دیگر در این راستا می‌باشد که لازم است با استفاده از نظرات اندیشمندان و صاحب نظران بخش اقتصادی از کاستی‌ها و ناکارآمدی این سیاست‌ها کاسته شده و با بکارگیری بهینه آن‌ها در خصوصی سازی مشکلات و موانع سرمایه گذاری کم شود و مردم بتوانند با

over whether this contradicted the original constitutional vision (Hashemi, 2011). Moreover, Islamic Jurisprudence embeds strong protections for private property through doctrines like the principle of “taslit” (sovereignty over one’s property) (Ansari, 1990) and the prohibition of harm (la-zarar) (Meshkini), while simultaneously emphasizing social justice, equity, and protection of the vulnerable (Mohaqqeq Damad, 1997). This dual heritage complicates the normative assessment of privatization, demanding a balance between market efficiency and distributive justice. The study foregrounds the notion of “norms” as societal and legal expectations that guide behavior (Cohen, 1997), emphasizing that privatization must be evaluated not merely on economic outcomes but also on its adherence to these binding normative structures. Norms operate as prescriptive or proscriptive rules (Biro, 1991),

and their hierarchy implies that violations of fundamental norms—like social justice or harm avoidance—carry severe societal repercussions (Ebrahim & Abbaszadeh, 2018). Hence, privatization that aggravates inequality or undermines public welfare may constitute a breach of Iran's normative legal order despite being legally sanctioned.

A crucial dimension of this analysis lies in contrasting the constitutional and jurisprudential recognition of property rights with the ethical imperatives to prevent harm and uphold equity. Property in Islamic Jurisprudence is framed as an “i’tibari” (constructive) relation between an individual and a thing, sanctioned by society and reason (Ansari, 1990). This conceptualization grants owners broad discretion over their property but conditions it on non-infringement of others’ rights. The principle of taslit crystallizes this by asserting that “people have authority over their property” (Ibn Abi Jumhur, 1983), while the la-zarar rule nullifies any legal act causing undue harm (Khoei; Rouhani). These doctrines collectively require that privatization not lead to social or economic harm, such as mass layoffs, erosion of essential services, or heightened inequality. At the same time, Islamic law strongly defends the rights of the disadvantaged, mandating social solidarity and equity (Mohaqqeq Damad, 1997). This includes freedoms like expression, consultation, and fair participation in economic opportunities (Eshaqi, 2006). Yet empirical outcomes of Iran's privatization have often diverged from these ideals, redistributing wealth upward, weakening labor's position, and intensifying class stratification. Instead of fostering competition and efficiency, privatization has frequently resulted in deindustrialization and value-destruction, contradicting the la-zarar principle. These tensions illustrate how the legal permissibility of privatization can conflict with its normative illegitimacy, where

law allows what norms condemn. Therefore, any evaluation of privatization's legitimacy in Iran must grapple with this jurisprudential paradox: safeguarding private rights while curbing their socially harmful expressions.

Furthermore, privatization's normative deficits are amplified by its misalignment with constitutional mandates, especially Article 44, which originally envisioned a balanced tripartite economy. The reinterpreted policies, endorsed under the Expediency Discernment Council and ratified by the Ali Khamenei in 2005, instructed the transfer of up to 80% of state-owned enterprises to the private sector. Proponents justified this as an exercise of the Leader's Article 110 powers to resolve systemic deadlocks (Hashemi, 2011). However, critics argue this reinterpretation subverted constitutional constraints, effectively hollowing out the state sector and privileging elite capital holders. The shift coincided with a surge in privatization during the late 2000s, implemented via methods like public offerings, auctions, negotiated sales, debt settlement, and the Justice Shares Program (Saham-e Edalat). While purportedly aiming to democratize ownership, these methods often transferred assets to quasi-state or politically connected entities rather than genuine private entrepreneurs. As studies note, the process became a mechanism for wealth concentration rather than diffusion (Mortazavi, 1999). Such outcomes contradict constitutional objectives of promoting social justice, equitable development, and broad-based ownership. They also contravene the egalitarian ethos of Islamic law, which condemns excessive class stratification and commands distributive justice (Arabi, 1993; Farjad, 1998). This reveals a fundamental normative inconsistency: privatization pursued as a legal-technical reform but violating the spirit of Iran's economic constitution. In effect, the state retracted from productive functions without ensuring fair

competition, regulatory safeguards, or social protections—thereby breaching the very norms it is constitutionally bound to uphold. Another major normative challenge stems from the social consequences of privatization, particularly its contribution to class polarization. Privatization and nationalization are conceptually antithetical—one injects capital into private hands, the other reclaims it for public benefit—but both operate within capitalist frameworks. Privatization aligns with neoliberalism, while nationalization often stems from welfare-statist or social-democratic logics (Alston, 2018). In Iran, privatization has fueled the emergence of an economic aristocracy, notably through elite capture of profitable state enterprises and the proliferation of exclusive private schools and healthcare services. These shifts eroded the egalitarian foundations of public provision, contravening both Islamic principles of justice and constitutional mandates of equitable access. The resulting stratification undermines social cohesion, as wealth and opportunity concentrate among politically connected elites while the broader populace faces declining wages, job insecurity, and reduced public services. This violates the normative hierarchy wherein fundamental norms like justice supersede efficiency considerations (Ebrahim & Abbaszadeh, 2018). Moreover, privatization's regressive distributive effects have sparked labor unrest and public resistance, exemplified by movements demanding renationalization or social ownership of privatized assets. Such responses reflect a normative claim that public assets, accumulated through collective labor, should serve societal rather than elite interests. They echo sociological definitions of norms as externalized values structuring behavior (Chalabi, 1996; Gold & Kolb, 1997). Privatization that disregards these shared values erodes its social legitimacy, provoking normative backlash even if legally valid. Thus,

the process has not only failed to meet its stated goals of efficiency and growth but has also deepened societal fractures, undermining its normative acceptability within Iran's sociolegal order.

The procedural aspects of privatization have also deviated from normative expectations of transparency, fairness, and accountability. Effective privatization requires adherence to rule-based processes that prevent corruption, cronyism, and asset stripping. However, Iran's experience has often featured opaque transfers to semi-state conglomerates, parastatal foundations, and politically connected actors, bypassing competitive bidding or public oversight. This violates the norm of "shafafiyat" (transparency), a core element of good governance embedded in both constitutional and Islamic frameworks. In Islamic thought, decision-making must be consultative (shura) and open to critique (Eshaqi, 2006), while the Constitution demands equal opportunity and prohibits favoritism. Yet privatization transactions frequently lacked public disclosure of valuations, criteria, or buyer identities, fostering rent-seeking rather than entrepreneurship. The resulting asset concentration contradicts the normative purpose of privatization—to democratize ownership and spur competition. Instead, it entrenched monopolistic structures that stifle innovation and exploit consumers, contravening the harm principle (la-zarar) and the constitutional duty to prevent economic monopolies. This procedural illegitimacy compounds privatization's substantive inequities, as flawed processes beget unjust outcomes. It also undermines societal trust, which sociological theory regards as essential for norm compliance (Cohen, 1997). When citizens perceive privatization as corrupt or rigged, they reject its legitimacy regardless of formal legality. Thus, procedural norm violations erode both the effectiveness and

acceptability of privatization, rendering it normatively deficient on both substantive and procedural grounds.

Ultimately, the study argues that Iran's privatization has faltered less due to market dynamics than to normative misalignment—its failure to harmonize legal reforms with the ethical, constitutional, and jurisprudential norms governing economic order. By prioritizing rapid divestment over norm conformity, policymakers triggered adverse economic, social, and legitimacy outcomes. This reflects a deeper structural tension: the disjunction between Iran's hybrid economic model, rooted in both Islamic justice and market rationality, and the neoliberal logic underpinning privatization. Correcting this requires re-embedding privatization within Iran's normative framework. This entails conditioning privatization on compliance with constitutional equity mandates, Islamic principles of harm-avoidance and protection of the weak, and procedural norms of transparency and consultation. It also demands curbing quasi-state conglomerates' dominance and fostering genuine private entrepreneurship through fair competition and rule of law. Absent such normative recalibration, privatization will remain a source of inequality, instability, and normative illegitimacy, undermining its own policy objectives. Therefore, the central conclusion is that sustainable privatization in Iran is not merely a technical-economic task but a normative project: aligning market reforms with the foundational norms of Iran's constitutional and Islamic order to achieve both efficiency and justice.

References

- Abdollahi, M. *The Jurisprudential Foundations of Islamic Economics*. Islamic Publications Office.
- Aghajan, N. (2002). The Quran's Strategy in Confronting Social Deviations. *Women's Book Quarterly*, 5(17), 74.
- Alston, P. (2018). *Extreme poverty and human rights*.

- Ansari, M. i. M. A. (1990). *Kitab al-Makasib*.
- Arabi, N. (1993). *The Transfer of Values via Iranian Television* [Shahid Beheshti University]. Tehran.
- Biro, A. (1991). *Dictionary of Social Sciences* (Vol. 2). Kayhan Publications.
- Chalabi, M. (1996). *Sociology of Order*. Ney Publications.
- Cohen, B. (1997). *Fundamentals of Sociology*. SAMT.
- Ebrahim, a.-T. i., & Abbaszadeh, B. (2018). *New Economics and Trade*. 13.
- Eshaqi, S. H. (2006). *Freedom in Islam and the West*. Islamic Research Center of IRIB.
- Farjad, M. H. (1998). *An Examination of Social Issues in Iran* (Vol. 1). Asatir Publications.
- Gold, J., & Kolb, W. L. (1997). *Dictionary of Social Sciences*. Maziar Publications.
- Hashemi, M. (2011). *Constitutional Law: Sovereignty and Political Institutions*. Mizan Publications.
- Ibn Abi Jumhur. (1983). *Awali al-La'ali al-'Aziziyyah fi al-Ahadith al-Diniyyah*.
- Khoei, A. *Misbah al-Usul* (Vol. 2).
- Meshkini, A. *Istilahat al-Usul*.
- Mohaqqeq Damad, M. (1997). *Principles of Jurisprudence, Civil Section*. Tehran.
- Mortazavi, A. (1999). The New Phase of Liberalism: Effects and Results of Adjustment Policies in Iran. *Bank and Economics Journal*.
- Rouhani, M. *Montaqi al-Usul* (Vol. 5).
- Sadr, S. M. B. *Iqtisaduna (Our Economics)* (Vol. 2).
- Sajjadi, J. f. *Islamic Culture* (Vol. 3).
- Yousefi, M. (2008). *The Jurisprudential and Legal Foundations of the Transfer of State Property to the Private Sector* [University of Tehran].